

ترجمه طبری مقاماتِ حریری

دکتر فضل‌الله پاکزاد

دستنویسی از ترجمه طبری مقاماتِ حریری به شماره ۲۴۸۷ در کتابخانه ملک تهران نگهداری می‌شود و شامل ۲۸۹ برگ در اندازه ۲۸ × ۲۰ است که در هر برگ هشت سطر متن عربی مقامات و در میان سطرها ترجمه طبری آن آمده است. متن عربی به خط نسخ و درشت و واضح و ترجمه آن به خط نسخ و نستعلیق به صورت ریز و ناروشن کتابت شده است. در ترجمه متن بسیاری از حروف فاقد نقطه‌اند: حروفی مانند «پ»، «ث» و «ج» غالباً با یک نقطه و حروفی مانند «ب»، «ت» و «ج» و «ن» گاهی بدون نقطه‌اند و از این رو غالباً تمیز نشانه‌های «ر» با «ز»، «ی» با «ن» و امثال آن دشوار است. در دستنویس، تمایز نوشتاری میان «گ» و «ک»، «ژ» و «ز» و «ب» و «پ» رعایت نشده است. صفحه اول متن بر برگ اول ناقص است و بر حواشی دستنویس متنی به عربی کتابت شده است. در متن ترجمه طبری به خطی متفاوت با خط مترجم کلمه‌ها و عباراتی افزوده شده است که با استناد به شیوه خط باید آنها را از دو شخص دانست. نام مترجم را هم نمی‌دانیم.

تاریخ این ترجمه را دکتر صادق کیا قرن ششم هجری حدس می‌زند (نصاب طبری: ۱۳)، اما مقایسه دقیق‌ترین ترجمه با آثار متأخرتری مانند ترجمه‌های قرآن به این گویش شاید حدس ایشان را تأیید نکند و نتوان تاریخی قدیم‌تر از قرن نهم و دهم هجری برای آن قائل شد. ترجمه انباشته از واژه‌های عربی است و مترجم توانسته است برای واژه‌ها و اصطلاحات پیچیده و دشوار مقامات معادلهای طبری پیدا کند. از طرف دیگر در بسیاری از موارد نمی‌توان بر جملات و عبارات طبری

به درستی نام «ترجمه» نهاد؛ مترجم بدون رعایت نحو زبان طبری به ترتیب در برابر هر واژه عربی واژه‌ای نهاده و به برگردانیدن کلمات اکتفا کرده است.

هدف مقاله حاضر در واقع معرفی این ترجمه است و در آن سعی شده تا بر اساس چند مقامه نخست شرحی مختصر از ساختار دستوری گویش قدیم طبری ارائه شود. شرح دقیق‌تر ساختار دستوری طبری و واژگان آن جز از طریق آماده ساختن تمامی این ترجمه و دستنویسهای دیگری مانند ترجمه‌های قرآن میسر نیست. پس از شرح مختصر دستور این گویش، حرف‌نویسی مقامه اول به همراه بازنویسی اصل این ترجمه به خط فارسی و ترجمه‌ای نزدیک به اصل متن آمده است. در حرف‌نویسی و در ترجمه این نشانه‌ها به کار رفته است: نشانه $/abc/$ معرف آن است که واژه یا عبارت در حاشیه دستنویس کتابت شده است؛ $\langle abc \rangle$ نشانگر کلمه یا عبارتی است که نگارنده افزوده است؛ $\{abc\}$ معرف آن است که مترجم واژه یا عبارتی را تکرار کرده و باید حذف شود؛ نشانه $[///]$ در مواردی به کار رفته که اصل متن عربی را مترجم به طبری ترجمه نکرده و رها کرده است؛ نشانه $[+ + +]$ معرف واژه‌ها و عبارات ناخوانده و abc^* معرف واژه‌هایی است که قرائت آنها مشکوک است.

توصیف مختصر دستور گویش قدیم طبری

اسم: اسم در طبری قدیم دارای دو شمار مفرد و جمع و دو حالت فاعلی و غیرفاعلی است. در حالت فاعلی اسم فاقد پی‌بست پایانی و در حالت غیرفاعلی، در نقش مفعول رایی/مفعول بایی با نشانه $-$ ($^2-$) و در نقش اضافی/به‌ای با نشانه $-y$ ($-y-$) ظاهر می‌شود:

حالت فاعلی:

Bwzyd sr dbyš 'kd bw ...

«بوزید سر در پیش افکنده بود».

(مقامه پنجم، برگ ۴۰، سطر اول).

حالت غیرفاعلی:

wnd'm Bwzyd' Srwjy ...

«بوزید را یافتم ...».

(مقامه دوم، برگ ۹، سطر دوم).

در حالت غیرفاعلی، در نقش اضافی و بایی:

drm' b'yn dy w' my m'ry br'rw'n'j'

«من به همراه برادران مادرم به این ده در آمدم».

(مقامه پنجم، برگ ۴۳، سطر اول).

sl'm wk'd dnyštwn w bnyšt bdm'b'l mrdmwny ...

«سلام کرد به نشستگان و بنشست در پس مردمان».

(مقامه دوم، برگ ۳، سطر سوم).

در این گویش مضاف‌الیه مقدم بر مضاف است، اما در دستنویس، بر اثر تأثیر زبان فارسی، موارد معدودی از ساخت اضافه فارسی نیز دیده می‌شود. در ساخت اضافی جزء نخست یعنی مضاف‌الیه دارای نشانه *-y* است:

jwnk w'jm'm 'jh my sfr h' wrwrstnk'h my nfsy ...

«چونکه بازگشتم از سفر به جایی <که محل> پرورش نفس من <بود>».

(مقامه دوم، برگ ۱۰، سطر اول).

صفت: در طبری صفت پیش از موصوف قرار می‌گیرد. گاهی به صفت نیز همانند مضاف‌الیه نشانه *-y* افزوده می‌شود:

w'skyn bw wy saty krm'...

«فرو نشست گرمای سخت او ...»

(مقامه اول، برگ ۶، سطر ششم).

š'fy dwsty ...

«دوستی صاف ...»

(مقامه دوم، برگ ۱۰، سطر پنجم).

صفت تفضیلی همانند فارسی با *-tar* ساخته می‌شود:

bwjyh dhš'h' dm's'tr bty dl 'y wqth' nm'j.

«دهش‌های گزیده به دل تو خوشایندتر از وقت‌های نماز <است>».

(مقامه اول، برگ ۲، سطر هفتم).

xy' sj'w'rtr kh tw wyj' btrsy.

«خدا سزاوارتر است که از او بترسی».

(مقامه اول، برگ ۴، سطر چهارم).

صفت عالی با *-tarin* ساخته می‌شود:

ty nfs wzrktryn ty dšmnwn ...

«نفسِ تو بزرگترین دشمنان تو <است>».

(مقامه اول، برگ ۱، سطر ششم).

wtryn mhmwn ...

«بدترین مهمان ...»

(مقامه پنجم، برگ ۳۸، سطر پنجم).

ضمایر شخصی: ضمایر شخصی در حالت‌های فاعلی، مفعولی و اضافی عبارت‌اند از:

مفرد	۱	۲	۳	جمع	۱	۲	۳
Nom.	mn	t/th	w/wy	Nom.	'm' / m'	šm'	wšwn
Acc.	m'	t'	wy/wr'	Acc.	m'/'m'r'	šm'/'šm'r'	wšwn'
Gen.	my	ty	wy	Gen.	'my	šmy	wšwny

اشاره:

۱. با افزودن پسواژه‌های $-b^3$ و $-zj^3/-z^3$ به ضمیر در نقش اضافی (یا ضمایر ملکی) ضمیر نقش بایی/برایی به خود می‌گیرد؛ در این باره رک. بخش پسواژه‌ها.

۲. حالت فاعلی اول شخص جمع m^2 که در مقامه دوم، برگ ۱۰، سطر هشتم به کار رفته است، قطعاً برگرفته از زبان فارسی است.

پسواژه‌ها: یکی از ویژگی‌های بارزگوش طبری قدیم که در این ترجمه دیده می‌شود، کاربرد پسواژه‌های مختلف با مفعول غیرمستقیم است. این پسواژه‌ها به اسم، صفت، ضمیر و قید افزوده می‌شوند. در مقامه‌های نخست این ترجمه پسواژه‌های زیر به کار رفته است:

s^2 - : «آسا؛ مانند؛ به سان»:

mrk whtrh jwnmrdb' ksy kh bwwy zyws' zyws's' jwn j'rw'y

«جوانمرد را مرگ بهتر از آن زندگی بود، زندگی به سان چهارپایان».

(مقامه ششم، برگ ۵۸، سطر هشتم).

dr - «در، به»؛ این پسواژه غالباً با پیشوند $b-$ / $bh-$ همراه است:

bwšwn x'tryh'dr

«در خاطر ایشان».

(مقامه دوم، برگ ۱۴، سطر پنجم).

d' brst h' šk'h d' bšw bwydr

«تا برسید به شکاف <کوهی> و بدان داخل شد (بوی در)».

(مقامه پنجم، برگ ۳۹، سطر هفتم).

bdwnsth ʔwnʔ kh hʔjʔmh bwšwn xʔtryhʔdr

«دانست آن چیزی که به خاطر آنها راه پیدا کرده بود».

(مقامه دوم، برگ ۱۴، سطر چهارم).

wʔ nʔwmy by bwydr

«و در وی (نسبت به وی) ناامید بود».

(مقامه سوم، برگ هجدهم، سطر دوم).

brkt dkn ʔy xyʔ bwydr

«برکت ده ای خداوند به این!».

(مقامه سوم، برگ ۲۲، سطر هفتم).

wʔjumʔ sat xwšy bwšwndr

«بازگشت بدیشان شادی عظیمی».

(مقامه پنجم، برگ ۳۹، سطر هفتم).

yky numʔ bwydr bnwyšth bw ...

«نامه‌ای که در آن نوشته شده بود ...».

(مقامه هفتم، برگ ۶۲، سطر هفتم).

bʔ - «(به خاطر، به دلیل): قصد و عزیمت و آرزو را بیان می‌کند و اغلب به مصدر، صفت یا

ضمیر افزوده می‌شود:

btyj kd šynbʔ

«بشتافت برای رفتن»

(مقامه دوم، برگ ۱۱، سطر چهارم).

hʔbjʔrd šynbʔ

«خود را برای رفتن آماده ساخت».

(مقامه سوم، برگ ۲۲، سطر هفتم).

dl drʔwrʔ wšwn hrdwn drwyšybʔ

«با دلی اندوهگین به خاطر درویشی و فقر هر دوی آنان».

(مقامه چهارم، برگ ۳۳، سطر دوم و سوم).

در صورتی که *bʔ* - به ضمیر در حالت اضافی افزوده شود، نقش برایی را ایفاء می‌کند:

bdr'wrdm wyb' dyn'ry zr'

«بیرون آوردم برای او دیناری زر».

(مقامه سوم، برگ ۲۰، سطر هفتم).

SI:- «بر، به، نزد، روی»

h'bj'rdyn šynb' ny'w'mjmyrn dsbzw'sr srwj'ry

«آماده سازید خود را برای رفتن و بر سبزه و چمن مچمید».

(مقامه چهارم، برگ ۳۵، سطر اول).

³J:- از پسواژه‌های پرسامد طبری کهن و واجد نقشها و کاربردهای گوناگون است؛ در جمله‌ای با فعل لازم جهت حرکت را بیان می‌کند:

'mšw byš bšm'j' 'wmyn

«امشب، پیش از آمدن من به نزد شما».

(مقامه پنجم، برگ ۴۰، سطر پنجم).

w'jwm' h' šyxj' brmn

«بازگشت از نزد شیخ گریان».

(مقامه هفتم، برگ ۶۵، سطر دوم).

در مثالهای زیر ³J- پس از مصدر و اسم مصدر به کار رفته و حالت و نیز علت عمل یا وضعیتی را بیان می‌کند:

sby myh w'rw'n' mwny' tšn''yj'

«از تشنگی، به ابری سپید و <بی> باران مانده بود».

(مقامه دوم، برگ ۸، سطر پنجم).

bynk 'w w' kwnh kwnh kdstn'j' wy h'ly w' 'šk'r' byn'j' wy dwry ...

«اما او با اعمال و حالات گوناگونش می‌کوشید دوری خود را آشکار سازد از ...».

(مقامه دوم، برگ ۹، سطر هفتم).

'm' byn w' 'yn xšy'j' 'm' šy wšt'w

«ما بودیم با این خوشی، ما می‌رفتیم با شتاب».

(مقامه چهارم، برگ ۲۶، سطر ششم).

'm' wr' byš w'šym w' mrhb' ktn'j'

«ما به پیشواز او رفتیم مرحباگویان».

(مقامه پنجم، برگ ۳۸، سطر اول).

WT-: «در کنار، نزد»:

$w^3 wy x^2 dmwnwr$

«در کنار خادمان او».

(مقامه ششم، برگ ۵۹، سطر ششم).

پیشوندهای فعلی: در گویش طبری قدیم پیشوندهای فعل عبارت بوده‌اند از w^2 و $b-$ و $d-$ و $w-$ و w^2- و h^2- . توصیف دقیق نقشها و کاربرد این پیشوندها به تحقیقی جامع نیاز دارد. گاهی پس از این پیشوندها و ستاک، میانندهای $-j-$ و $-r-$ و $-n-$ افزوده می‌شود.

فعل: دارای دو ستاک زمان حال و گذشته و چهار وجه اخباری، امری، التزامی و تمنایی و ساختهای ثانوی مانند جعلی و سببی بوده است. زمان آینده دارای ساخت مستقلی نیست و با زمان حال ساده بیان می‌شود. زمانهای ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید و صفت مفعولی از ستاک ماضی و زمان حال ساده، امر و التزامی و نیز صفت فاعلی از ستاک حال ساخته می‌شوند. شناسه‌های شخصی که در ساخت وجوه زمان حال به کار می‌روند عبارت‌اند از:

مفرد	جمع
۱ -m, -m ²	۱ -ym, -n
۲ -y, -y ²	۲ -y, -yn
۳ -y, -h, - ² , ϕ	۳ -n, -n ²

از ستاک حال وجوه زیر ساخته می‌شوند:

مضارع اخباری: در مضارع اخباری شناسه‌های زمان حال به ستاک حال افزوده می‌شود. گاه میان ستاک و شناسه میانوند $-n-$ افزوده می‌شود که تغییری در معنا ایجاد نمی‌کند:

$mn hwnryjnm my mdh^2 w^2 wn ksy kh w^2 thy knh my ^w ndwn^2$

«من فرو نریزم مدح و ستایش خویش را بر آن کس که انبان مرا تهی سازد».

(مقامه چهارم، برگ ۳۰، سطر دوم).

$mn nxwynm sm^2 mhmwnd^2 ry$

«مهماننداری شما را من نمی‌پذیرم».

(مقامه پنجم، برگ ۳۸، سطر سوم).

mn xw'znm ty by kyrm

«برآئم تا پی تو گیرم».

(مقامه پنجم، برگ ۴۶، سطر چهارم).

همان‌گونه که در جدول شناسه‌های شخصی دیده می‌شود، در برخی موارد به این شناسه‌ها در زمانهای حال، ماضی و وجه التزامی، به ویژه در اول و سوم شخص مفرد نشانه^۲- (به اصطلاح «الف زینت») افزوده می‌شود که نقش و کارکرد آن را بر اساس این میزان از شواهدی که از چند مقامه نخست گردآوری شده است، بدرستی نمی‌توان تعیین کرد. در این چند مقامه شواهدی از دوم شخص جمع با نشانه^۲- به کار نرفته است:

...t' bs'jn' t' wn'h

«ترا گناه تو نابود کند».

(مقامه اول، برگ ۱، سطر دوم).

y'h t' brmny' ty m'l

«یا آنکه ترا برهاند مال تو».

(مقامه اول، برگ ۱، سطر دوم و سوم).

'w ndwn'...

«او نمی‌داند...».

(مقامه چهارم، برگ ۳۲، سطر اول).

*mn w' brhnh nknm' wy *tyj' šmšyr' wy k'lw'n*

«من برهنه نکنم شمشیر تیز را از نیام آن...».

(مقامه ششم، برگ ۶۰، سطر دوم).

صرف فعل *kdn* «کردن» بر اساس شواهد چند مقامه نخست چنین است:

مفرد	جمع
۱ knm, knm', kwynm	۱ knym, *kwynym
۲ kny, kwyny, kwny	۲ *kn(y)ny
۳ knh, kwynh, kynh, kdy	۳ knn(h), knn'

اشاره:

صورت‌های بی‌قاعده زیر نیز در دستنویس دیده می‌شود:

۱. اول شخص جمع: $m^3 ndwnn$ «ما نمی‌دانیم» (مقامه چهارم، برگ ۳۵، سطر هشتم).

۲. دوم شخص جمع: در هفت مقامه نخست شاهی از کاربرد دوم شخص جمع وجود ندارد.

وجه التزامی: مضارع التزامی با افزودن شناسه‌های وجه التزامی به ستاک حال ساخته می‌شود. پیشوندهای وجهی w^3 ، h^3 و b نیز غالباً افزوده می‌شود؛ صرف فعل $bzm^3 stn$ «آزمودن» چنین است:

مفرد	جمع
۱ $bzm^3 ym$	۱ $bzm^3 (y)ym$
۲ $bzm^3 (?)y$	۲ $*bzm^3 yn$
۳ $*bzm^3 yh$	۳ $bzm^3 n, bzm^3 yn$

اول شخص مفرد بدون نشانه^۲:-

... $d^3 mn yky ds w tn bšwrm$...

«تا من یک بار دست و تن بشویم ...».

(مقامه چهارم، برگ ۳۴، سطر اول).

... $mn xw^3 znm ty by kyrm d^3 mn bwynm ty wjyh <bsr>$...

«من می‌خواهم پی تو بگیرم تا <پسر> برگزیده تو را ببینم ...».

(مقامه پنجم، برگ ۴۶، سطر چهارم).

اول شخص مفرد با نشانه^۲:-

... $d^3 mn dm^3 sm^3 jh^3 db^3 wnjy kh bwn my zynt mywn mrdwm$...

«... تا من فواجنگ آورم از ادب آن چیزهایی را که زینت من باشد در میان مردم ...».

(مقامه دوم، برگ ۲۸، سطر پنجم).

دوم شخص مفرد:

... $bktm^3 r xw^3 zy k^3 yn zw bšw zw w'jwr$...

«به او گفتم اگر این را خواهی، پس شتاب کن به رفتن و شتاب کن به باز آوردن ...».

(مقامه چهارم، برگ ۳۴، سطر اول).

در چند مقامه نخست هیچ شاهی از دوم شخص مفرد با نشانه^۲ - به کار نرفته است.

سوم شخص مفرد با نشانه^۲:-

... $d^3 dbwšy^3 wšwr^3 wy r^3 h$

«... تا پوشیده بدارد از آنان راه خود را».

(مقامه اول، برگ ۵، سطر چهارم).

در چند مقامه نخست هیچ شاهدهی از سوم شخص مفرد با نشانه $-^2$ به کار نرفته است.

در اول شخص جمع صورت بی‌قاعده زیر نیز در دستویس دیده می‌شود:

... $d^{\text{p}} m^{\text{p}} b^{\text{p}} ymn byn...$

«... تا ما از آن ایمن باشیم...».

(مقامه چهارم، برگ ۳۰، سطر پنجم).

در چند مقامه نخست هیچ شاهدهی از دوم شخص جمع به کار نرفته است.

سوم شخص جمع:

... $mn kwry daxwštn kytwm d^{\text{p}} bkwyn k<h> mn br^{\text{p}} ry kwr^{\text{p}}$

«من کوری به خویشان گرفتم (من خود را به کوری زده‌ام) تا بگویند که من برادری کورم...»

(مقامه هفتم، برگ ۷۰، سطر سوم).

مضارع التزامی در بیان عمل احتمالی به کار رفته است:

... $^{\text{p}}kr t wy mdh bkny bš^{\text{r}} dyn^{\text{p}} r tyšh$

«اگر تو آن را به شعر مدح کنی، دینار از آن نستی».

(مقامه دوم، برگ ۲۰، سطر هشتم).

وجه امری: با افزودن پیشوندهای $d-$ ، h^2- ، $b-$ به ستاک حال ساخته می‌شود. برای نهی از

پیشوندهای $m-$ و $n-$ استفاده می‌شود. نشانه آن در دوم شخص مفرد شناسه صفر و در دوم

شخص جمع شناسه $-yn$ یا $-n$ است که به آخر ستاک حال می‌پیوندد:

... $bkt ^{\text{p}}jwz bhl ty byk^{\text{p}}rd^{\text{p}}ry^{\text{p}} w^{\text{p}}brs ^{\text{p}}jh ^{\text{p}}wn jy...$

«پیرزن بگفت: پهل ستیزه‌جویی‌ات را و بپرس از آن چیزی که...».

(مقامه هفتم، برگ ۶۷، سطر اول).

... $w^{\text{p}}krd ^{\text{p}}wr nwmyh^{\text{p}} wr^{\text{p}} w^{\text{p}}šm^{\text{p}}r.$

«... نامه‌ها را گرد هم آور و آنها را بشمار!».

(مقامه هفتم، برگ ۶۵، سطر هفتم).

... $y^{\text{p}}h wr^{\text{p}} byšyn h^{\text{p}} ty jm^{\text{p}}t$

«... یا آنکه بیفشان آن را بر جماعت خود...».

(مقامه اول، برگ ۵، سطر سوم).

... $h^{\text{p}}kyr ty qlm bnwys...$

«قلم را برگیر و بنویس!».

(مقامه ششم، برگ ۵۴، سطر پنجم).

h'bj'rdyn šynb' ny'w'mjmy'n dsbw'sr srw'j'ry

«آماده سازید خود را برای رفتن و مچمید بر سبزه‌زار و سروزار».

(مقامه چهارم، برگ ۳۵، سطر اول).

صورت‌های استثنایی زیر هم دیده می‌شود:

bs bkt m' dnzdyk b' bxr

«پس بگفت به من: نزدیک بیا و بخور».

(مقامه اول، برگ ۷، سطر پنجم).

tw brstw'r mb'

«تو استوار و مطمئن مباش!».

(مقامه دوم، برگ ۱۷، سطر هفتم).

bktm wr' h'kyr tw 'ndwhn nbwh wr'w.

«بگفتم او را: <این را> بگیر تو و اندوهگین مباش برای آن».

(مقامه سوم، برگ ۲۲، سطر ششم).

مضارع تمنایی: ساختن آن همانند ساختن وجه التزامی است، با این تفاوت که سوم شخص

مفرد آن مختوم به نشانه ^۲- و گاه ^۱-y- است. مثال سوم شخص مفرد:

hl'k b' tlbkn' dny'

«هلاک باد آن کس که دنیا را طلب کند!».

(مقامه اول، برگ ۴، سطر پنجم).

xy' tb' bzy'dh kn'

«خداوند از بهر تو زیادت کناد!».

(مقامه پنجم، برگ ۴۳، سطر اول).

ty nw mwnk drwšn bwy

«ماه نو تو فروزان باد!».

(مقامه ششم، برگ ۵۵، سطر پنجم).

دوم شخص جمع:

bnykx'r b''yn bwqt šbh' xrdn'

«نیک خوار باشید به وقت صبحی!».

(مقامه دوم، برگ ۱۸، سطر ششم).

šm' bzyw' bawš zywš tr tr'

«شما زیواد به زیوشی تر و تازه».

(مقامه پنجم، برگ ۴۸، سطر چهارم).

سوم شخص جمع:

ty dšmnwn t' nst'wnškr bwn.

«بادا که دشمنانت شتایشگر تو باشند!».

(مقامه ششم، برگ ۵۵، سطر ششم).

ماضی: مطلق (ساده) با افزودن شناسه‌های گذشته به ستاک ماضی ساخته می‌شود؛ این شناسه‌ها عبارت‌اند از:

مفرد	جمع
۱ -m, -wm, -m', -n	۱ -ym, -yn(?)
۲ -y	۲ -yn,
۳ -y, -yh, - ^۲ , ϕ ,	۳ -n, - ^۲ (h)

اشاره:

۱. فعل اول شخص مفرد *bkd* که در مقامه هفتم، برگ ۴۷، سطر پنجم به کار رفته است، تنها مثالی است که در آن شناسه به صورت نشانه صفر است.

۲. شناسه اول شخص مفرد *-n* احتمالاً بازمانده‌ای از شناسه کهن اول شخص مفرد است. این شناسه در چند مقامه نخست تنها یک بار به کار رفته است:

mn w'rw'n xw'zn jykynh dwnh w'rw'n^۲

«من باران طلب کردم، دانه‌های ریز باران».

(مقامه دوم، برگ ۸، سطر هفتم).

۳. تنها دو فعل اول شخص مفرد *bzm^۲stw^۲m* «بیازمودم» (مقامه پنجم، برگ ۴۰، سطر چهارم) و فعل *bwm^۲* «بودم» (مقامه چهارم، برگ ۳۵، سطر پنجم) با نشانه ^۲- زینت به کار رفته است. در مثال نخست شاید بتوان نقش ^۲- را در ایجاد تمایز میان ماضی ساده و ماضی نقلی دانست، اما شواهد کافی در اثبات این گمان در دست نیست و درگوش مازندرانی کنونی نیز فرق میان ماضی نقلی و ماضی ساده به روشنی مشخص نیست.

۴. ارزش آوایی شناسه سوم شخص مفرد *-y* را می‌توان *-e/-ε* دانست. در برخی موارد پس از آن نشانه *-h*

افزوده شده است (-یه) و ظاهراً باید آن را $i(y)e$ یا $i(y)\varepsilon$ یا $i(y)a$ دانست. علاوه بر این چند فعل سوم شخص مفرد با شناسه $-yh$ به کار رفته است که به لحاظ معنایی از آن ماضی نقلی مستفاد می‌شود و در این معنی تفاوت میان ماضی ساده و ماضی نقلی را باید تمایزی غیرصرفی (*periphrastic*) دانست؛ از این رو می‌توان افعال *bdysy* «ساخته است» و فعل *bk'rdnyh* «بگردانیده است» را که با شناسه $-y$ و $-yh$ به کار رفته‌اند، ماضی نقلی تلقی کرد:

...bdysy k'b' bmkh

«حضرت ابراهیم که < کعبه را در مکه ساخته است».

(مقامه پنجم، برگ ۴۲، سطر سوم).

bktm wr' jyh 'wnk bk'rdnyh ty sft' d' mn ndwnstm t' dwnstn'

«بگفتم او را: چیست که دگرگون کرده است صفت تو را به گونه‌ای که من ترا باز نتوانستم شناخت؟».

(مقامه دوم، برگ ۱۷، سطر چهارم).

گمان می‌رود که تکواژ ماضی نقلی ساز $a - e$ یا $a - \varepsilon$ در دستنویس به صورت $(y)h$ - نوشته شده است. در گویش کنونی مازندران نیز تمایز میان ساخت سوم شخص مفرد ماضی ساده و ماضی نقلی *biyamu'εn* «آمدن» از طریق تکواژ ماضی نقلی ساز $a - e$ یا $a - \varepsilon$ ایجاد می‌شود: *biyamu* «آمد» و *biyamu'ε/biyamu'a* «آمده است».

۵. شناسه اول شخص جمع *ym* - تنها دوبار در مقامه چهارم، برگ ۳۳، سطر ششم و در مقامه چهارم، برگ ۳۴، سطر چهارم به کار رفته است.

۶. دو فعل سوم شخص مفرد *nkwmst'* «نکامست، نخواست» در مقامه ششم، برگ ۵۹، سطر هفتم و فعل *w'jwm'* «باز آمد» در مقامه پنجم، برگ ۳۹، سطر هفتم به جای فعل سوم شخص جمع به کار رفته‌اند. ماضی شرطی (غیرمحقق): برای ساختن شرط غیرمحقق در ماضی از صفت مفعولی و صیغه سوم شرط مفرد ماضی فعل *bw* «بودن» یعنی *by* استفاده می‌شود. در چند مقامه نخست این ترجمه همه صورت‌های صرف این ساخت به کار نرفته است:

'r mn wr' bhštmy bkrdsth by my h'l

«من اگر آن را رها می‌کردم، حال من دیگرگونه بودی».

(مقامه پنجم، برگ ۴۷، سطر چهارم).

mn nfrst'by my 'wmyh' w'xš'wndwn nh w' b'dšhwn

«من نه به خویشاوندان خود امید می‌بستمی و نه به پادشاهان».

(مقامه هفتم، برگ ۶۳، سطر ششم).

'r r'st r'st by 'y'm by h'lyh'bny'dm bwydr r'st

«اگر راست بودی ایام، حال بنی آدم در آن راست بودی».

(مقامه ششم، برگ ۵۷، سطر چهارم).

${}^3r {}^3ndwh h {}^3jn {}^3by \dots$

«اگر اندوه کشنده بودی ...».

(مقامه ششم، برگ ۵۸، سطر ششم).

ماضی بعید: با صفت مفعولی فعل اصلی و صرف ماضی فعل کمکی *byn-*, *bw-* «بودن» ساخته می شود. در هفت مقامه نخست این کتاب مثالی از دوم شخص مفرد و اول شخص و دوم شخص جمع نیامده است. بر اساس این شواهد می توان جدول زیر را ترتیب داد:

مفرد	جمع
${}^1 \text{kd(h) bwm}$	${}^1 * \text{kd(h) bym}$
${}^2 * \text{kd(h) by}$	${}^2 * \text{kd(h) byny}$
${}^3 \text{kd(h)bw(h)}$	${}^3 \text{kd(h) bwn, } {}^3 \text{kd byn(h)}$

اشاره:

اول شخص مفرد: قس. *bdwnsth bwm* «دانسته بودم» (مقامه اول، برگ ۹، سطر اول).

سوم شخص مفرد: قس. *bwzyd sr dbyš {}^3kd bw* «بوزید سر در پیش افکنده بود» (مقامه پنجم، برگ ۴۰، سطر اول)؛ و نیز *w {}^3kul {}^3kdh bwh* «به دوش افکنده بود» (مقامه هفتم، برگ ۶۲، سطر اول).

سوم شخص جمع: قس *šyr baxrd byn* «شیر خورده بودند» (مقامه چهارم، برگ ۲۶، سطر پنجم)؛ *bblwrđh byn* «پرورده بودند» (مقامه پنجم، برگ ۳۶، سطر دوم)؛ و *r {}^3hy {}^3kdh bwn* «راهی کرده بود» (مقامه سوم، برگ ۲۲، سطر اول).

ماضی استمراری: ساخت گذشته ای که دلالت بر دوام کاری یا عملی در گذشته دارد و می توان آن را به اصطلاح «ماضی استمراری» نامید، با افزودن تکواژ استمراری ساز *-y* به ستاک ماضی ساخته می شود:

۱. اول شخص مفرد: *mn dy* «من می دیدم» (مقامه دوم، برگ ۱۰، سطر هفتم)؛ *mn w {}^3wskldy* «من مباحثه و جدل می کردم» (مقامه دوم، برگ ۸، سطر هفتم).

۲. دوم شخص مفرد: در چند مقامه نخست به کار نرفته است.

۳. سوم شخص مفرد: *w h {}^3b {}^3ty mb {}^3hrwujy* «او هر روز برای من <حدیثی> نقل می کرد» (مقامه دوم، برگ ۱۰، سطر هشتم).

۴. اول شخص جمع: *w {}^3m {}^3šy wšt {}^3w* «ما به شتاب می رفتیم» (مقامه چهارم، برگ ۲۶، سطر ششم)؛ *{}^3m {}^3dy* «ما می دیدیم» (مقامه چهارم، برگ ۳۳، سطر ششم).

۵. دوم شخص جمع: در چند مقامه نخست به کار نرفته است.

۶. سوم شخص جمع: در چند مقامه نخست به کار نرفته است.

مقامه اول

[برگ ۱، سطرهای ۸-۱]

(۱.۱) bwšyh nyh hyj bwšyh [+++] w ty xyʔ;

(۱-۱) پوشیه نیه هیچ پوشیه [+++] و تی خیا

(۱-۱) پوشیده نیست هیچ [+++] پوشیده بر خداوند تو.

(۱.۲) tw kmwn {byn} byny tʔ mnfʔt [+++] ty [++š] hʔl;

(۱-۲) تو کمون بین بینی تا منفعتا [+++] تی [++ش] حال.

(۱-۲) تو می‌بنداری که منفعت [+++] حال [+++] تو.

(۲.۱) bhngwm brsʔ ty [+++] wkšyn šyn;

(۲-۱) بهنگوم برسا تی [+++] و کشین شین.

(۲-۱) به هنگام برسد [+++] مرگ تو.

(۲.۲) yʔh tʔ brmnyʔ ty mʔl;

(۲-۲) یاه تا برمنیا تی مال.

(۲-۲) یا برهاند تو را مال تو.

(۲.۳) tʔ bsʔjnʔ tʔ wnʔh;

(۲-۳) تا بساچنه تا وناه.

(۲-۳) تو را نابود کند گناه تو.

(۳.۱) yʔh tw [+++] bdʔryʔ tʔ bšymʔny;

(۳-۱) یاه تو [+++] بداریا تا بشیمانی

(۳-۱) یا تو [+++] بدارد پشیمانی تو.

(۳.۲) [+++] ty bʔ [+++] yʔ [š+++] (۴.۱) ty [b+++];

(۳-۲) [+++] تی با [+++] یا [ش+] (۴-۱) تی [ب+] تو.

(۳-۲) [+++] پای تو [+++] یا [ش+] (۴-۱) [ب+] تو.

(۴.۲) w rwj k tʔ [b+++] hʔ kyrh [+++];

(۴-۲) و روج ک تا [ب+] هاکیره [+++]

(۴-۲) و روزی که تو را [ب + +] بگیرد؛

(۴.۳)tw j b' dnšny r wšn r'hh' (۵.۱)ty r'hdwny

(۴-۳) تو جبا دنشینی روشن راهها (۵-۱) تی راهدونی.

(۴-۳) تو چرا به راههای روشن نروی، به راه هدایت خود.

(۵.۲)tw j b' h'wšt'w nkywyny dw'knwn <ty drd'>;

(۵-۲) تو جبا هاوشتاو نکیوینی دواکنون <تی دردا>;

(۵-۲) تو چرا شتاب نکنی به درمان کردن <درد خود>;

(۵.۳)tw j b' w'knd nkwyny tyjy' ty [++dy];

(۵-۳) تو جبا واکند نکوینی تی جیا تی [++ دی]

(۵-۳) تو چرا کند نکنی تیزی [++ دی] خود را.

(۶.۱)tw j b' nškyny ty nfs' ty nfs wzrktryn ty dšmnwn;

(۶-۱) تو جبا نشکینی تی نفسا تی نفس وزرکترین تی دشمنون.

(۶-۱) تو چرا نفس خود را نمی‌شکنی <که> نفس تو بزرگترین دشمنان تو <است>.

(۶.۲)[++ +]mrk nyh ty[++ +];

(۶-۲) [++ +] مرگ نیه تی [++ +].

(۶-۲) [++ +] مرگ نیست [++ +] تو.

(۷.۱)bs jy ty bj'rš;

(۷-۱) بس جی تی بجارش.

(۷-۱) پس چیست بجارش (؟) تو.

(۷.۲)< bbyry > nyh t't'rsnšn kdnh jyh ty 'dr';

(۷-۲) <ببیری> نیه تا تارسنشن کدنه جیه تی عذرا.

(۷-۲) <مگر به پیری> نیست ترا بیم کردن، پس چیست عذر تو؟

(۷.۳)bkwr nyh(۸.۱)ty nšyn bs jyh ty ktw'kw;

(۷-۳) بکور نیه (۸-۱) تی نشین بس جیه تی کتواکو.

(۷-۳) <مگر> به گور نیست نشین تو، پس چیست گفتار تو؟

(۸.۲)w'xy'j' byh ty [+++] bs ty [+++];

(۸-۲) وا خیا جا بیه تی [++ +] بس [++ +];

(۸-۲) با خدای است [++ +] تو، پس [++ +] تو؛

[برگ ۲، سطرهای ۸-۱]

(۱.۱) br wqt k<h> t' dwx'sny zmwnh tw xth'y dxwystn kyty;

(۱-۱) بر وقت که تا دوخاسنی زمونه تو خته‌ای دخویشتن کیتی.

(۱-۱) دیرگاه است که بیدار کرد تو را زمانه، تو خویشتن را در خواب ساختی.

(۱.۲) t'h'kšy w'dy w'd tw w'bs h'kšy;

(۱-۲) تا هاکشی واعظی وعظ تو وابس هاکشی.

(۱-۲) تو را <به سوی خود> کشید وعظ واعظ، تو پا پس کشیدی.

(۲.۱) h' šk'r' bw tb' 'brth' tw kwry dxwšt'n kyty;

(۲-۱) ها آشکارا بو تبا عبرتا تو کوری دخویشتن کیتی.

(۲-۱) و آشکار بود برای تو عبرت‌ها، تو خود را به کوری زدی.

(۲.۲) bwnd'rsty tb' hq tw dšk kyty;

(۲-۲) بوندارستی تبا حق تو د شک کیتی.

(۲-۲) و هویدا شد برای تو حق، تو به شک افتادی.

(۳.۱) t' w' wyr 'wrdy mrk tw frmwšt'n dxwšt'n kyty;

(۳-۱) تا وا ویر اوردی مرک تو فرموشتن د خویشتن کیتی.

(۳-۱) ترا مرگ فرا یاد آورد، تو خویشتن را به فراموشی زدی.

(۳.۲) t' btwn' kdh ky tw dw' bkny (۴.۱) tw dw' nkdy;

(۳-۲) تا بتونا کده کی تو دوا بکنی (۴-۱) تو دوا نکدی.

(۳-۲) تو را توانا کرد که درمان کنی (۴-۱)، تو درمان نکردی.

(۴.۲) tw wwjyny [+++] drm' tw wr' dkysh nhy;

(۴-۲) تو ووچینی [+++] درما تو ورا دکیسه نهی.

(۴-۲) تو برمی‌گزینی [+++] درهم که تو آن را درکیسه بنهی.

(۴.۳) [+++] k<h>tw wr' 'wyr bkny;

(۴-۳) [+++] ک تو ورا اویر بکنی.

(۴-۳) [+++] که تو آن را به یاد بسپاری.

(۴.۴) tw wwjyny kwšk' (۵.۱) tw wr' bwrđ'sth kny w nyky k<h>tw wr' h'sr d'ry;

(۴-۴) تو ووچینی کوشکا (۵-۱) تو ورا برداشته کنی و نیکی ک تو ورا هاسر داری.

(۴-۴) تو برمی‌گزینی کوشکی (۵-۱) که آن را برافراشته سازی و آن را بر نیکی برتر می‌داری.

(۵.۲) tw rʏbt w'kyny ʔj r'hnm'ry k<h>tw wr' r'hnm'hyn [+ + +] h'
[+ + +] (۶.۱) tw wr' bhdy'y xw'zy;

(۵-۲) تو رغبت واکینی اج راه نماری ک تو ورا راهنماهیتن [+ + +] ها [+ + +] (۶-۱) تو ورا
به‌دیای خوازی [+ + +]

(۶-۱) تو رغبت برگیری از راه نماینده‌ای که تو از او راهنمایی خواستی [+ + +] به [+ + +]
(۶-۱) تو او را به هدایت خواستی [+ + +].

(۶.۲) tw jyrš dhny dwsty' jwmy k<h>tw wy 'zwry bry dθw'by k<h> tw
wr' [+ + +];

(۶-۲) تو جیرش دهنی دوستیا جومی که تو وی ازوری بری د ثوابی ک تو ورا [+ + +].
(۶-۲) تو چیرگی می‌دهی (برتر می‌دانی) دوستی جامه‌ای را که تو آرزو می‌کنی آن را بر ثوابی که
تو آن را [+ + +].

(۷.۱) bwjyh dhš dm's'tr bty dl 'y wqth' nmʔj;

(۷-۱) بوجیه دهشا دماسا تر بتی دل ای وقتها نماج.

(۷-۱) دهش‌های گزیده به دل تو دل‌ویزتر است از وقت‌های نماز.

(۸.۱)*mtrwn kdn mhr znwn' wwjyhtr tyj' ʔj bywsth kdn šdqh;

(۸-۱) *مترون کدن مهر زونا ووجیه‌تر تیجا اج بیوسته کدن صدقه.

(۸-۱) *گران کردن (؟) مهر و کابین زنان نزد تو گزیده‌تر از پیوسته کردن صدقه.

[برگ ۴، سطر ۸-۱]

(۱.۱) k'syh'kwnhkwnh t'om 'zwrybr'tr h' tw 'y nwmyh'dynhʔ;

(۱-۱) کاسیها کونه کونه طعام ازوری براتر ها تو ای نومیها دینها.

(۱-۱) و کاسه‌های گونه‌گونه طعام آزرانه‌تر برای تو از نوشته‌های دین‌ها.

(۲.۱) mz'ħ kdn w' hmsrwn' tb' xwštr 'y xwndn qr'nʔ;

(۲-۱) مزاح کدن وا همسرونا تبا خوش‌تر ای خوندن قرانا.

(۲-۱) و مزاح کردن با همسران برای تو از خواندن قرآن خوش‌تر <است>.

(۲.۲) tw frm'y nyky(۳.۱) [t + +][+ + yn]'y[+s+][tw]ʔj wy w'n'stny;

(۲-۲) تو فرمایی نیکی (۳-۱) [ت + +] [++ین] ای [+س+] تو اج وی واناستی.

(۲-۲) تو به نیکی کردن فرمان می‌دهی (۳-۱) [ت + +] [++ین] از [+س+] و خود باز نایستی
از آن.

(۳.۲) tw wr' w'dwr kwny(۴.۱)'y zlm bs th wr' [sr++tn];

(۳-۲) تو ورا وادور کونی (۴-۱) ای ظلم بس ته ورا [سر+ + تن] .

(۳-۲) تو آن را دور کنی (۴-۱) از ظلم، پس تو آن را [سر+ + تن] .

(۴-۲) tw trsny mrdmwnj' xy sj'w'rtr kh tw wyj' btrsy;

(۴-۲) تو ترسنی مردمون جا خیا سجاوارتر که تو ویجا بترسی.

(۴-۲) تو می ترسی از مردمان، خدا سزاوارتر که از او بترسی.

(۵-۱) hl'k b' ṭalbkdn' dny';

(۵-۱) هلاک با طلب کدنا دنیا.

(۵-۱) هلاک باد طلب کننده دنیا.

(۵-۲) w'jmynh bwn h' wwy myl [++y'];

(۵-۲) وا جمینه بون ها اووی میل [++ + یا] .

(۵-۲) باز گشته باشد بدان میل او [++ + یا] .

(۶-۱) bxwštn ny' [b'+++ty'] bdwrdstn bh byš byn šqy;

(۶-۱) بخوشتن نیا [با+ + تیا] بدوردستن به بیش بین عشقی.

(۶-۱) به خود باز نیاید [با+ + تیا] به آشکار شدن، به بسیاری عشق آن.

(۶-۲) r' dwnsty wr' ws bw(۷-۱)'jh 'wn jy k<h> ṭlb <knh> km jy;

(۶-۲) ار دونستی ورا وس بو (۷-۱) اجه اون جی ک طلب <کنه> کم جی.

(۶-۲) و اگر بدانستی، او را بسنده بود او را از آنچه طلب <می کند> به اندک چیزی.

(۷-۲) bs wy [+++] kd wy krd' w'xw [+++] wy flyk';

(۷-۲) بس وی [++ +] کد وی کردا واخو [++ +] وی فلیکا.

(۷-۲) پس او [++ +] کرد گرد خود را [++ +] آب دهان خود را.

(۸-۱) dkwl kd wy kys' dkšh [+zy] wy bjkl';

(۸-۱) د کول کد وی کیسا د کشه [++ +] وی بجکلا.

(۸-۱) و در پشت افکند کیسه خود را و در بغل [++ +] چو بدستی خود را.

(۸-۲) jwnk dršyn 'wn jm't[۱-۸] wy h'wšt'w ktn';

(۸-۲) جونک درشین اون جماعت [برگ ۵، سطر ۸-۱] (۱-۱) وی هاوشتاو کتا.

(۸-۲) چونکه بنگریستند آن جماعت به شتاب کردن او.

(۱-۲) bdykn'h wy h'bj'rw'n'jd'y kdn'/wy jk'h';

(۱-۲) بدینگاه وی هابجارونا جدایی کدنا /وی جگاهها/.

(۱-۲) و بدیدند آنگاه آماده شدن او را و جدا شدن وی را از /جایگاهش/.

(۱.۳) dbrdn hr ykyn 'jh 'wšwn dst(۲.۱) bxwy kysh;

(۱-۳) دبردن هر یکین اجه اوشون دست (۲-۱) ب خوی کیسه.

(۱-۳) و فرو برد هر یک از ایشان دست در کیسه خود.

(۲.۲) blm' lm kd w'wy dhš;

(۲-۲) بلمالم کد وا وی دهش.

(۲-۲) و پر کرد آن را با دهش خود.

(۲.۳) bkt wr'bwzyn 'yn' (۳.۱) bty nfqh;

(۲-۳) بکت ورا بوزین اینا (۳-۱) ب تی نفقه.

(۲-۳) و بگفت او را بگزین (خرج کن) این را (۳-۱) در نفقه خود.

(۳.۲) y'h wr'byšyn h'ty jm't;

(۳-۲) یاه ورا بیشین ها تی جماعت.

(۳-۲) یا آن را بیفشان بر جماعت خود.

(۳.۳) bs h'byst 'jh 'wšwn'[d++];

(۳-۳) بس هایبست اجه اوشونا [د ++].

(۳-۳) پس فراز گرفت از ایشان [د ++].

(۴.۱) w'jms't'jh 'wšwn θn'kwyn;

(۴-۱) واجمست اجه اوشون ثناکونین.

(۴-۱) و برگشت از ایشان ثناگوینده.

(۴.۲) h'st' xyr b'kwyn ks' kh wy by kyrn;

(۴-۲) ها استا خیرباکونین کسا که وی بی کیرن.

(۴-۲) و فرا ایستاد خیرگویان هر کسی را که از پی او فرا می شد.

(۴.۳) d' dbwšy' w{šwn'}(۵.۱) wy r'h;

(۴-۳) دا دبوشیا و {شونا} (۵-۱) وی راه.

(۴-۳) تا پوشیده بدارد بر {ایشان} (۵-۱) راه خود را.

(۵.۲) klh klh frstny ks' kh wy by kyrn d' ndwnn' wy jk'h';

(۵-۲) کله کله فرستنی کسا که وی بی کیرن دا ندوننا وی جگاه.

(۵-۲) گروه گروه باز پس می فرستاد آن کسی را که از پی او فراز می شد تا ندانند جایگاه او را.

(۶.۱) <bkt h'rθ> wy by kytym w'bwšn 'jh 'w m' dyn';

(۶-۱) <بکت حارث> وی بی کیتیم وابوشیه اجه ما دینا.

(۶-۱) <گفت حارث>: از پس فراز شدم پوشیده از دیدن ما (پوشیده از وی بی آنکه مرا ببیند).

(۷.۱) < by kytm > wy rjy t' 'wnj' kh m' ndy;

(۷-۱) <بی کیتیم> وی رجی تا اونجا که ما ندی.

(۷-۱) و رد پای وی را <پی گرفتیم> تا آنجا که ندید مرا.

(۷.۲) d' brst h' šk'h/h' yky jk'h/(۸.۱) d' bšw bwydr [+++];

(۷-۲) دا برست ها شکاه/ها یکی جگاه/ (۸-۱) دا بشو بویدر [+++];

(۷-۲) تا برسید به سوراخ کوهی/به یکی جایگاه/و به درون آن شد [+++].

(۸.۲) wr' zmw n w'd'm 'ndyn zmw n k<h> bwty wy n'lyn;

(۸-۲) ورا زمون وادام اندین زمون ک بوتی وی نعلین.

(۸-۲) زمان دادم او را چندان زمان که برون کرد نعلین خود را.

[پرگ ۶، سطر ۸-۱]

(۱.۱) bšst wy hr d b';

(۱-۱) بشست وی هر د با.

(۱-۱) بشست هر دو پای خود.

(۱.۲) bs [d++] wr 'w;

(۱-۲) بس [د ++] ورا و.

(۲-۱) پس [د ++] بر او.

(۱.۳) wr' wnd'm *w'wryn(۲.۱)w' š'krd';

(۱-۳) ورا وندام *واورین (۲-۱) وا شاگردا.

(۱-۳) او را یافتیم *روی در روی (۲-۱) با شاگردی.

(۲.۲) dnwny sby w bzy'ly br'wn b' w byš 'wšwn(۳.۱)xmry;

(۲-۲) د نونی سبی و بزغالی براون با و بیش اوشون (۳-۱) خمری.

(۲-۲) بر نانی سفید و بزغاله ای بریان و پیش ایشان (۳-۱) خمری.

(۳.۲) bk'tm'y wy hsth 'wn w'z w ty xbr(۴.۱)'yn t' zm'stn;

(۳-۲) بکتم ای وی هسته اون وعظ و تی خبر (۴-۱) این تا زماستن.

(۳-۲) بگفتم: آی! این است آن وعظ و خبر تو (۴-۱) و این آزمودن تو.

(۴.۲) jkh bkd jkh kdn k<h> nzdyk bw w'trk(۵.۱)'y xšm;

(۴-۲) جکه بکد جکه کدن ک نزدیک بو واترک (۵-۱) ای خشم.

(۴-۲) ناله کرد ناله کردنی که نزدیک بود بترکد (۵-۱) از خشم.

(۶.۱) hmyšk [+w+] 'yšy h' mn d' mn btrsym nw' kh ħmlh kynh (۵.۲)
d mn;

(۵-۱) همیشه [+و+] ایشی ها من دا من بترسیم نوا که حمله (۶-۱) کینه د من.

(۵-۲) و همیشه [+و+] می نگریست به من تا من بترسیدم مبادا که حمله (۶-۱) کند بر من.

(۶.۲) jwnk w'skyn bw wy xšmy sxy /wy tš/;

(۶-۲) جونک واسکین بو وی خشمی سختی /وی تش/؛

(۶-۲) چون که فرو نشست خشم سخت وی /آتش او/.

(۶.۳) w'skyn bw wy sxy krm';

(۶-۳) واسکین بو وی سختی کرما.

(۶-۳) فرو نشست گرمای سخت او.

(۶.۴) w'xwnd (۷.۱) dbwšym klh klh klym mn tlb kwynm šyryny/nwnh'
+++/;

(۶-۴) واخوند (۷-۱) دبوشیم کله کله کلیم من طلب کوینم شیرینی /نونها [+++]/.

(۶-۴) برخواند: در پوشیدم گلیم ریش ریش، من می جستم /نانهای [+++]/ شیرین را.

(۷.۲) mn wnhš'stwm my tl' [+++];

(۷-۲) من ونهشاستوم می تلا.

(۷-۲) و من بنشانیدم تله خود را.

(۸.۱) bkdm my w'z' [+++];

(۸-۱) بکدم می وعظا [+++].

(۸-۱) بکردم پند خود را [+++].

(۸.۲) mn tlb kwynm nr nxjry b'wwn m'yh nxjry;

(۸-۲) من طلب کوینم نر نخجیری باوون مایه نخجیری.

(۸-۲) من طلب می کنم نخجیر نر را بدان نخجیر ماده (من برآنم تا حیوان نر را به کمک حیوانی ماده صید کنم).

[برگ ۷، سطر ۸-۱]

(۱.۱) m' h'wst'n kdh zmwnh d' mn dšwm;

(۱-۱) ما هاوستان کده زمونه دا من دشوم.

(۱-۱) مرا درمانده کرد روزگار تا من درشدم.

(۱.۲) bb'ryky my ħylth' w šyr šyrstwn;

(۱-۲) ب باریکی می حیلتها وی شیر شیرستان.

(۱-۲) به باریکی حیلت خود بر شیر در شیرستان (بیشه).

(۲.۱)*d' my 'lj' dhr' j' mn ntrsytwm wy krdš';

(۲-۱) دا امی الجا (؟) دهرا جا من نترسیتوم وی کردشا.

(۲-۱) تا ... (؟) از دهر، من نترسیدم از گردش او.

(۲.۲)nb'wsty 'jh wy my kšbny kwšt;

(۲-۲) نیاوستی اجه وی کشبنی گوشت.

(۲-۲) و برنجهید <مرا> از <ترس> او گوشت پهلو.

(۳.۱)[++++] m' [++++] nfs' [++++];

(۳-۱) [+ + +] ما [+ + +] نفسا [+ + +].

(۳-۱) [+ + +] مرا [+ + +] نفس را [+ + +].

(۴.۱)'r 'nšyf d''yy zmwnh bwy ḥkm;

(۴-۱) ارانصیف دایی زمونه بوی حکم.

(۴-۱) و اگر انصاف بدادی زمانه در حکم خود.

(۴.۲)h' nd' by xwy ḥkm' mrdwmn' jhlwn';

(۴-۲) ها ندایی خوی حکما مردمونا جهلونا.

(۴-۲) نمی دادی حکم (فرمان) خود را به مردمان جاهل.

(۵.۱)bs bkt m' dnzdyk b' bxr;

(۵-۱) بس بکت ما دنزدیک با بخر.

(۵-۱) پس بگفت مرا نزدیک آی و بخور.

(۵.۲)'r tw xw'zy hrsty w h'kw;

(۵-۲) ار تو خوازی هرستی و هاگو.

(۵-۲) و اگر خواهی برخیزی و بگو.

(۵.۳)w'jmstm(۶.۱)h' wy š'krd;

(۵-۳) واجستم (۶-۱) ها وی شاکرد.

(۵-۳) رو به سوی شاگرد او گرداندم.

(۶.۲)bktm wr' swknd dhynm wr tw b'wn xy''y k<h> tw w'd'stn xw'zy

(۷.۱)'šn''y' tw m' xbr bdhy kyy' 'yn mrd;

(۶-۲) بکتم ورا سوکند دهینم ور تو باون خیای ک تو واداشتن خوازی (۷-۱) اشناایا تو ما خبر بدهی کییا این مرد.

(۶-۲) بگفتم او را: سوگند می‌دهم به تو به آن خدایی که تو بازداشتن می‌خواهی (۷-۱) آشنایی (?). که مرا خبر کنی که کیست این مرد.

(۷.۲) bkt 'yn bwzyd srwjy (۸.۱) jl' γrybwny t'j dwnšmndwn;

(۷-۲) بکت این بوزید سروچی (۸-۱) جلا غریبونی تاج دوشمندون.

(۷-۲) بگفت: این بوزید سروچی است، چراغ غریبان و تاج دانشمندان.

(۸.۲) w'kdstm 'wnj' kh mn [۱-۸ سطر ۸، برگ ۱] (۱.۱) w'wj'rdm 'jb' 'jh 'wn k <h> mn bdy m;

(۸-۲) واکدستم اونجا که من (برگ ۸، سطر ۸-۱) (۱-۱) و او جاردم عجا اجه اون ک من بدیم.

(۸-۲) بازگشتم از آن جایی که من <آمده بودم> و بگزاردم آن شگفتی را از آنچه که من دیدم.

در اینجا بعضی از واژه‌های مقامه اول توضیح داده می‌شود. از شرح بسیاری از لغات مشترک فارسی و طبری و نیز واژه‌هایی که در ترجمه نزدیک‌ترین برابری فارسی آنها به کار رفته خودداری شده است.

پوشیه/ *bwšyḥ* «پوشیده، پنهان»؛ «پوشیه نیه» در ترجمه «وَمَا تَخْفَى».

تی/ *ty*؛ ضمیر ملکی دوم شخص مفرد. در دست‌نویس گاه ضمیر فاعلی دوم شخص نیز به همین صورت نوشته شده است. تفاوت این دو در گونه‌هایی از گویشهای طبری به صورت *te* «تو» و *te* «مال تو» بیان می‌شود و ظاهراً نیز مترجم، اگر گاه ضمیر دوم شخص مفرد در حالت فاعلی را به صورت «ت»، «ته» و «تو» و ضمیر ملکی دوم شخص را به صورت «تی» نوشته است، به همین تمایز اشاره کرده است. «خیا»، مضاف‌الیه در عبارت «تی خیا»، با تحول $t < d$ میان واکه‌ای به *y*، همان *xwadāy* فارسی میانه است. عبارت «تی خیا» را مترجم در برگردان «علی ملیکک» آورده است. در ترجمه قرآن به لهجه طبری نیز بارها واژه «خدا، خداوند» به صورت «خیا» و «خیاوند» به کار رفته است، برای مثال: *وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ* «و خون وا تی خیا فرمون یا محمد (ص) د راه‌نماری راستا ار تراجا بیکارداری کنن بکویا محمد (ص) خیا تعالی بهتر دونه اونا که شما کننن خیا تعالی حکم کنه میون شما روح قیومه باون که شما هستین بوی در شما یکدوا خلیف

کنین». (برگ ۱۹، سطرهای ۴-۶). یا: وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ «او اون خیاونده که شما را زینده بدها بس شما را بمیرونن بس شما را او زینده کنه» (برگ ۱۹، سطرهای ۱-۲).
 - در ترجمه عبارت «أَتُظَنُّ أَنْ سَتَنْفَعَكَ حَالِكٌ» مترجم عبارتی آورده است که از آن میان، بر اثر بی‌رنگ شدن مرکب، چند واژه ناخواناست. واژه *kmwn* همان «گمان» فارسی است، اما *t*^۲ («تا»)، نباید ضمیر ملکی و *mnfct* («منفعت») مضاف‌الیه آن باشد؛ در اینجا *t*^۲ («تا») ضمیر دوم شخص مفرد در حالت مفعولی («تو را») است.

- مترجم عبارت پرسشی «أَتُظَنُّ أَنْ سَتَنْفَعَكَ حَالِكٌ إِذَا أَنْ ارْتَحَالَكَ؟» (چون فزاز آید زمان ارتحال تو، می‌پنداری که ترا این حال تو نفعی رساند؟) را، به صورت خبری، با عبارت «بهنگوم برساتی و کشین شین» («به هنگام برسد مرگ تو») ترجمه کرده است. «برسا» (*brs*)، فعل سوم شخص التزامی است، اما معنای تحت‌اللفظی «و کشین شین» به فارسی «کشیدن و شدن (رفتن)» است به معنی «درگذشتن، دامن فراهم کشیدن و رفتن». مصدر *šyn* برخلاف فارسی در بسیاری از گویشهای ایرانی معنای کهن خود، «رفتن» را حفظ کرده است و، برخلاف فارسی، مصدر «بین» از ریشه *bav-* معادل «شدن» فارسی به کار می‌رود. علاوه بر «*شین»، مصدر «بوردن» (رفتن) نیز، چه در ترجمه طبری مقامات و چه در ترجمه و تفسیر قرآن، به کار رفته است اما تفاوت کاربرد این دو در آن است که از «*شین» ساخته‌های زمان ماضی، حال و مضارع ساخته می‌شود اما از «بوردن» تنها صرف ساخته‌های ماضی و وجه التزامی زمان حال دیده می‌شود.

- در مورد ضمیر مفعولی *t*^۲ (تا) «تو را» رک. سطرهای پیش.
 - واژه‌ای که در اینجا به صورت *brmny*^۲ حرف‌نویسی شده، در دست‌نویس به صورت «برمنیا» یا شاید «برهنیا» نوشته شده است و مترجم این فعل را معادل «يُتَقَدَّكُ» آورده است. معنای جمله درستی قرائت «برهنیا» را تأیید می‌کند، اما به درستی نمی‌توان میان «م» و «ه» تمیز داد. در ترجمه کهن مقامات حریری به فارسی نیز (ص ۲۲) «یا برهاند ترا...» آمده است. در مورد «الف زینت» در این فعل رک. مقدمه.

- بساجنا / *bs'jn*^۲ در ترجمه «تُوْبِقَكُ» (نابود و نیست کند تو را). وجه اشتقاق و ریشه این واژه را نمی‌دانم. این حدس را که این فعل صورتی است از بن مضارع «سوختن»، با معنی مجازی «نابود کردن، ویران کردن»، شاهی تأیید نمی‌کند. در ترجمه و تفسیر طبری قرآن (برگ ۱۴، سطر ۳-۴) نیز اول شخص جمع این فعل در ترجمه «أَهْلَكُنَّاهَا» به کار رفته است: ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ فَكَأَيِّنْ مَنْ قَرَبِيَّةٍ أَهْلَكُنَّاهَا «بس اوشونا بکتم جون بو می‌براه‌ومین اوی دهه‌اء مردوما اما اوشونا بساجنیم».

- وناه $wn^3h/$ «گناه»؛ مترجم «أَعْمَالُكَ» را به «تا وناه» (گناه تو) برگردانده است؛ با حفظ w آغازی قس. فارسی میانه $wināh$. حفظ w های آغازی در بسیاری از واژه‌های ترجمه این مقامه دیده می‌شود.

- روج «روز»؛ در شمار آن دسته از واژه‌هایی است که در آنها، برخلاف فارسی میانه و فارسی، \bar{c} ایرانی کهن نه به z بلکه به \bar{r} تبدیل شده است. در بسیاری از لغات این ترجمه مثلاً در تی‌جیا «تیزی»، نماج «نماز» و جز آن این خصیصه دیده می‌شود. این ویژگی در ترجمه قرآن نیز دیده می‌شود: هَذَا يَوْمِكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ «اون روج که شما را بیرش (?) بکرده بین او روج اما دنواردنیم اسمونا» (برگ ۵، سطرهای ۴-۵)؛ یا: قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ «بگو ای خیابوند تو حکم بکن باون که سجاوار بون» (برگ ۷، سطر ۶). حفظ همین ویژگی را، لااقل در متون طبری، تا زمان سروده‌های طبری نیما پوشیج می‌توان نشان داد.

- جبا $\bar{t}b^3/$ «برای چه، چرا» در ترجمه «هَلَّا». پسواژه یا حرف اضافه مؤخر -با/-وا به کلمات گوناگونی افزوده می‌شود که آن کلمه معمول این حرف اضافه محسوب می‌شود. این پسواژه بارها در ترجمه قرآن نیز به کار رفته است: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ «اما ترا نفرستایم الا رحمة بو همه عالمونبا». (برگ ۶، سطر ۱). یا: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ «خه تو نوینی که خیا تعالی دفرمون داشته شماتبا او که بیشت زمی دره» (برگ ۱۸، سطرهای ۶-۷).

- هاوشتاو (نکوینی) h^3wst^3w ($nkwyny$): «وَعَجَلْتُمْ» (چرا شتاب نکنی؟). «ها» در اینجا حاصل تحول $fra-$ نیست. «هاوشتاو» ظاهراً با افزودن h به آغاز کلمه «اوشتاو» (قس. فارسی میانه $awištāb$) و، در نتیجه، بلند شدن مصوت آغازی a ساخته شده است. در بعضی از گونه‌های گویش طبری در آغاز واژه‌هایی که با مصوت آغاز می‌شوند صامت h افزوده می‌شود.

- بجارش $bj^3r\bar{s}/$ (?). راقم معنی این لغت و اشتقاق آن را نمی‌داند. مترجم در برگردان عبارت «فَمَا إِعْدَادُكَ» آورده است: «بس جیه تی بجارش». در ترجمه کهن مقامات حریری (ص ۲۲) این عبارت چنین ترجمه شده است: «پس چیست ساختن تو آن را؟».

- تارسنش $t^3rsn\bar{s}n/$ «بیم»؛ مترجم این واژه را در ترجمه «إِنْدَار» آورده است. در ترجمه قرآن (برگ ۱۵، سطر ۱) نیز مترجم واژه «تارسنش» را در تفسیر «وَعَدَهُ» به کار برده است: وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخَلِّفَ اللَّهُ وَعْدَهُ «هر کس خیا تعالی خلیف نکنه ای تارسنش».

- ویر $wyr/$ اویر wyr^3 «یاد»؛ وا ویر آوردی «وَأَذْكَرَكَ» (به یاد آورد ترا). قس. فارسی میانه $w\bar{r}$. در فرهنگها نیز به صورت «ویر» ضبط شده است.

- وجینی *wjyny/* «برمی‌گزینی». این فعل را مترجم به صورت «ووچینی» نیز آورده است. این ساخت و صورت‌های دیگری مانند بوجیه «گزیده» (۷-۱) از سوی نشان‌دهنده حفظ *w*‌های آغازی فارسی میانه و، از سوی دیگر، نشان‌دهنده تحول آن به *b* است. در ترجمه طبری قرآن (برگ ۲۱، سطر ۲) فعل سوم شخص زمان حال مصدر *ووچین به صورت «ووچینه» به کار رفته است: اللَّهُ يَضْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا «خیا تعالی ووچینه ا فرشته‌اون رسولون».

- راه نماری *r³hnm³ry/* «راهنمایی»، با درج *r* غیراشتقاقی میان دو مصوت. این واژه در ترجمه قرآن (برگ ۱۹، سطر ۴) نیز به همین صورت به کار رفته است: وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ «وخون واتی خیا د راه‌نماری راستا».

- خوازی *xw³zy/* «می‌خواهی». همان «خواز» به معنی «خواستن» است که در بعضی از فرهنگ‌ها ضبط شده است. در ترجمه قرآن (برگ ۱۷، سطر ۸) آمده است: فَمَا لَهُ مِنْ مَّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ «او را بکرومی کن کس نبو که خیا تعالی کنه اون که او خوازه». در متون فارسی میانه تورفانی نیز *xw³z-* (از ایرانی باستان *-hvāz**) به کار رفته است.

- بوجیه دهشا *bwjyh dhš³/* «دهش‌های گزیده». درباره «بوجیه» رک. سطرهای پیش؛ «دهشا» همان *dahišn* فارسی میانه و «دهش» فارسی است.

- دماساتر *dm³s³tr* «دلایزتر» (عبارت دماساتر بتی دل (ترجمه لغت به لغت: «ماسنده‌تر به دل تو»)) در برگردان اَعْلَىٰ يَقْلِبُکَ آمده است. از مصدر *دماسن، دوم شخص امر آن، به صورت «دماسین» در ترجمه قرآن (برگ ۲۲، سطر ۳) و در برگردان «وَاعْتَصِمُوا» به کار رفته است و ظاهراً با تفاوت معنایی، همان «ماسیدن» فارسی است: وَفَاقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ «نماج بکنین زکوة بدهین دماسین بخیا».

- نومیها دینها *nwmyh³ dynh³* «نامه‌های دینها»؛ مقصود «نوشته‌های دین» است و مترجم آن را در برگردان «من صَحَائِفِ الْأَدْيَانِ» آورده است و، برخلاف مترجم فارسی، که این عبارت را به «نامه‌های دین» ترجمه کرده است، به تبعیت از متن عربی هر دو اسم را به صورت جمع آورده است. واژه «نومیها» در برگردان لغت «الکتاب» در ترجمه قرآن (برگ ۱۷، سطر ۶) نیز به کار رفته است.

- واجمینه بون *bwn w³jmynh* «بازگشته باشند». ساخته‌های دیگری از مصدر *واجمستن «بازگشتن» نیز در این مقامه به کار رفته است: واجمست «بازگشت» (۴-۱) و واجمستم «بازگشتم، روی گرداندم» (۳-۵). در اینجا پیشوند فعلی «وا-» همان معنی و نقش «وا-، باز» در فارسی

را ایفا می‌کند و بن *jm-* حاصل تحول **gam-* ایرانی باستان است. برخلاف *āmadan* «آمدن» در فارسی میانه و فارسی، که به گونه جنوب غربی تعلق دارد، واژه طبری *jam-* در شمار گونه‌های شمال غربی (قس. *āgatan*) و حاصل تحول **gam-* است. ساختها و وجوه گوناگونی از این لغت در ترجمه طبری مقامات و در ترجمه و تفسیر قرآن به کار رفته است. برای مثال، در ترجمه قرآن (برگ ۱۷، سطر ۳-۴): لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَجُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ «اشونا باندوهن نکنه سنکی‌ترین ترس (؟) که یوم‌الحشر بون که اشونا بیش واجان». نیز در برگ ۱۵، سطر ۳: ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ «بس من او را بکتم وامن جا واجومین گاه».

- وندام *wnd³m/* «یافتم». قس. فارسی میانه *windādan*. این لغت هنوز در بعضی از گویشها به کار می‌رود و در فرهنگها نیز ضبط شده است.

- واوآردم *w³wj³rdm/*: «گزاردم» با حفظ *w* آغازی قس. فارسی میانه *wizārdan*. در ترجمه قرآن (برگ ۱۲، سطر ۳) دوم شخص جمع آن به کار رفته است: لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «بو که شما شکر بوجارین».

